

بنیادهای اقتصادی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۲/۱۶

نویسنده: دکتر عبدالله قنبرلو^۱

چکیده

این مقاله ضمن اشاره به شرایط ایران در آخرین سالهای جنگ، در پی پاسخ به این سؤال است عوامل اقتصادی پذیرش قطعنامه ۸۹۵ توسط ایران چه بودند. نکته مفروض مقاله این است که تنگناها و نابسامانیهای اقتصادی بنیادیترین عامل تحریک تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی به پذیرش گزینه توقف جنگ بودند. در اواخر جنگ معضلات مختلفی از جمله تشدید رشد جمعیت، تخریب زیرساخت‌های راهبردی اقتصاد کشور، رشد سریع تورم و بیکاری، و کسری بودجه فزاینده دولت باعث شدند دولت نتواند آنچنان که باید نیازهای جبهه‌های جنگ را تأمین کند. این در حالی است که دولت عراق از حمایت‌های گسترده خارجی برخوردار بود. مجموعه این شرایط در پذیرش قطعنامه ۸۹۵ توسط ایران نقش کلیدی داشتند.

کلید واژه‌ها: جنگ ایران و عراق، راهبردهای جنگ، هزینه‌های جنگ، مشکلات

و تنگناهای اقتصادی، فشارهای بین‌المللی، قطعنامه ۵۹۸

اکثر تحقیقاتی که در مورد جنگ ایران و عراق به عمل آمده، بر آغاز و روند تحولات جنگ تأکید دارد. به خصوص در پاسخ به چرایی آغاز جنگ پژوهش‌های گسترده‌ای انجام شده است. اما در پاسخ به چرایی خاتمه جنگ کار پژوهشی چشمگیری صورت نگرفته است. البته خود مسأله چرایی ضعف پژوهش در مورد پایان جنگ موضوعی است که به صورت مستقل قابل بحث و بررسی است. این مقاله در پی انجام پژوهشی درباره علل خاتمه جنگ ایران و عراق است. در مورد متغیرهای دخیل در مورد پذیرش قطعنامه آتش‌بس توسط ایران می‌توان از متغیرهای مختلفی صحبت کرد. تهدیدات قدرت‌های بزرگ، تقویت نظامی عراق، گسترش جنگ شهرها، و تمایل فزاینده رژیم صدام حسین به استفاده از سلاح‌های شیمیایی نمونه‌هایی از این متغیرها می‌باشند. این مقاله بر علل اقتصادی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران تمرکز دارد. بدین ترتیب، سؤال مقاله این است که عوامل اقتصادی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران چه بودند؟ در پاسخ، مقاله به تشدید مشکلات و تنگناهای اقتصادی ایران در آخرین سال‌های جنگ خواهد پرداخت. پیش از آن، لازم است به کلیاتی در مورد مبنای نظری بحث اشاره شود.



۱. تهدیدات نظری

جنگ‌ها معمولاً آغاز و پایان مشخصی دارند. اما آغاز کننده یک جنگ ضرورتاً پایان‌دهنده آن جنگ نیست. دولتی که بنا به انگیزه‌های مختلف از جمله اشغال‌گری، یا دفع اشغال‌گری جنگی را آغاز می‌کند، ممکن است در مورد روند و نتایج احتمالی جنگ محاسبات غلطی کرده باشد. محاسبات غلط باعث می‌شود جنگ به مسیرها و سناریوهای پیش‌بینی نشده‌ای سوق یابد، به نحوی که خاتمه‌اش با موانع مختلف روبه‌رو شود. از این رو، تئوریزه کردن خاتمه جنگ‌ها کار پرمعضلی است. در تبیین چرایی آغاز جنگ‌ها معمولاً بر متغیرهایی نظیر آناشسی، ستیزه‌جویی انسان و به تبع آن دولت، احساس محرومیت، درک نادرست و... تمرکز می‌شود (رک: گارنت، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۳۳). از آنجا که آغاز جنگ‌ها عموماً توسط یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها

صورت می‌گیرد، تبیین نظری آن نیز چندان دشوار نیست. اما برای پایان جنگ باید کلیه طرف‌های جنگ توافق داشته باشند. اینکه این توافق - چه ارادی و چه قهری - به چه صورتی انجام می‌پذیرد، سؤالی است که در این گفتار تلاش می‌شود پاسخ مختصری بدان داده شود. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین چارچوب نظری برای تحلیل چنین فرایندی (توافق طرف‌های درگیر بر سر توقف جنگ یا صلح) تصمیم‌گیری براساس گزینه عقلانی می‌باشد.

براساس رویکرد گزینه عقلانی - که از مفهوم مطلوبیت در اقتصاد خرد اخذ شده - تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در برابر یک سلسله مراتبی از ترجیحات یا گزینه‌های تصمیم‌گیری قرار دارند. هریک از این گزینه‌ها تا حدی می‌توانند تصمیم‌گیر را در رسیدن به هدفش یاری کنند. از یک کنش‌گر عاقل انتظار می‌رود گزینه یا گزینه‌هایی را انتخاب کند که بیشترین مطلوبیت و رضایت ممکن را برای وی ایجاد می‌کند؛ گزینه‌ای که دستاوردهای مورد انتظار کنشگر را حتی‌الامکان بیشینه می‌کند (Mintz & DeRouen, 2010: 57).

نکته جوهری گزینه عقلانی این است که کنش‌گران یا تصمیم‌گیران در صدندن منافع‌شان را با وجود موانع و محدودیت‌ها حداکثری کنند (Sullivan, 2001: 20). دولت‌ها در عرصه بین‌المللی منافی دارند که این منافع هدایت‌کننده اصلی سیاست خارجی‌شان می‌باشد. در عین حال، برای دستیابی به این منافع نیز محدودیت‌ها و موانعی وجود دارد. براساس رویکرد گزینه عقلانی، تصمیم‌گیران باید به نحوی منافع ملی کشورشان را تعقیب کنند که به بیشترین مطلوبیت انتظاری برسند. روی دیگر قضیه این است که تعقیب منافع ملی باید به نحوی باشد که کمترین آسیب ممکن به منافع ملی وارد شود (Ibid, 41). تعقیب یک منفعت ممکن است در تعارض با منفعت دولت دیگر باشد و این تعارض، دو دولت را به برخورد یا جنگ سوق دهد. در این صورت، دولتی که تصمیم به جنگ می‌گیرد، در مورد پیامدهای احتمالی آن محاسبه می‌کند. تصمیم‌گیران به مقایسه منافع و هزینه‌های احتمالی می‌پردازند و در نهایت تصمیم می‌گیرند که وارد جنگ شوند یا راه دیگری انتخاب کنند.

در رویکرد تصمیم‌گیری براساس گزینه عقلانی سه نکته مهم وجود دارد: اول اینکه کنش‌گران اهداف و منافی دارند که تصمیمات کنش‌گر را هدفمند می‌سازد. دوم اینکه



کنش‌گران سلسله‌مراتبی از ترجیحات یا گزینه‌ها را پیش‌روی خود دارند که براساس میزان رضایتی که ایجاد می‌کنند رتبه‌بندی می‌شوند. در این چارچوب، اگر گزینه اول که بیشترین رضایت احتمالی را ایجاد می‌کند، قابل تعقیب نباشد، تصمیم‌گیر گزینه دوم را انتخاب می‌کند. همین‌طور، اگر گزینه دوم دست نیافتنی شد، گزینه سوم مورد توجه قرار می‌گیرد. و نکته سوم اینکه کنش‌گر پس از بررسی گزینه‌ها و محدودیت‌های مربوط به آنها در نهایت گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که بیشترین رضایت یا مطلوبیت ممکن را فراهم کند. البته باید توجه داشت که ممکن است انتظارات تصمیم‌گیران با آنچه در واقع اتفاق می‌افتد تطابق نداشته باشد. از این رو، تصمیمات اتخاذ شده پس از اجرا مورد ارزیابی و احتمالاً بازبینی قرار می‌گیرد و نتیجه بازبینی‌ها در تصمیمات بعدی اثر می‌گذارند (Mintz & DeRuen, 2010: 58).

رویکرد گزینه‌عقلانی در مورد تصمیم به خاتمه جنگ نیز از قدرت تبیین مناسبی برخوردار است. ممکن است یکی از طرف‌های درگیر منافع خود را در توقف جنگ یا صلح ببیند، اما طرف مقابل ادامه جنگ را گزینه عقلانی تصور کند. در این صورت، جنگ ادامه می‌یابد. بنابراین، جنگ در صورتی متوقف می‌شود که هر دو طرف منافع ناشی از توقف جنگ را بیش از هزینه‌های آن بدانند. با این حال، ممکن است میزان و کیفیت رضایت یا مطلوبیتی که توقف جنگ برای طرف‌های درگیر ایجاد می‌کند، به طرز چشمگیری نامتوازن باشند. در اینجا، طبیعتاً منافع ناشی از توقف جنگ برای یک طرف بیشتر خواهد بود.

نکات نظری فوق‌توان تبیینی مناسبی در مورد روند پایان جنگ ایران و عراق دارند. جنگ با تهاجم ارتش عراق به خاک ایران آغاز شد؛ اتفاقی که در آن زمان برای ایران بسیار ناگوار بود. پس از آزادسازی خرمشهر توسط ایران، دولت عراق که متوجه شده بود در مورد روند و پیامدهای احتمالی جنگ محاسبات غلطی انجام داده، تصمیم به آتش‌بس گرفت. اما جمهوری اسلامی با این تصمیم مخالفت کرد، چرا که منافع خود را در ادامه جنگ می‌دید. با تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶، دولت عراق بر این باور بود که اجرای قطعنامه گزینه‌ای عقلانی به شمار می‌آید. از این رو، اعلام کرد که در صورت پذیرش و اجرای قطعنامه توسط ایران، حاضر به برقراری آتش‌بس می‌باشد.



ایران در کوتاه مدت بر آن بود که مطلوبیت ادامه جنگ بیشتر از آتش بس می باشد. ایران در ابتدا حاضر به برقراری آتش بس نبود. با این حال، پس از گذشت حدود یک سال، تصمیم گیران جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیدند که عقلانیت اقتضا می کند قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته و اجرا شود. بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق پس از اینکه هر دولت عراق و ایران توقفش را عقلانی قلمداد کردند، به پایان رسید.

عوامل مختلفی در تصمیم دولت ایران برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ دخیل بودند. مشکلات و تنگنایهای اقتصادی یکی از مهم ترین و شاید بنیادی ترین عامل پذیرش آتش بس توسط ایران بود. این نکته طی گفتارهای بعدی مورد بررسی قرار می گیرد.

۲. روند پایان جنگ

در زمان تصویب قطعنامه ۵۹۸ (۲۹ تیر ۱۳۶۶ / ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷) شرایط نظامی جبهه های جنگ در مجموع به نفع ایران بود. ایران علاوه بر ناکام کردن عراق در تصرف نقاط استراتژیک ایران، موفق شده بود بخش هایی از خاک عراق از جمله فاو را تحت اشغال خود درآورد. در این زمان موضع جمهوری اسلامی در باب خاتمه جنگ بر همان اصولی متکی بود که در زمان فتح خرمشهر عنوان کرده بود. درخواست ایران این بود که اولاً، متجاوز و آغازکننده جنگ شناسایی و معرفی گردد؛ ثانیاً، متجاوز به شیوه عادلانه ای محکوم و تنبیه گردد؛ و ثالثاً، خسارات وارده بر ایران جبران گردد. استمرار جنگ و اشغال نقاطی از خاک عراق در اصل این گونه توجیه می شد که نه عراق و نه جامعه جهانی حاضر به پذیرش خواسته های ایران نبودند. بر این اساس، موضع ایران این بود که مقاومت تهاجمی باید تا زمان تحقق خواست ایران ادامه یابد.

قطعنامه ۵۹۸ مفصل ترین و جدی ترین قطعنامه ای بود که از سوی شورای امنیت سازمان ملل به منظور توقف جنگ ایران و عراق صادر شد. از جمله نکات مهمی که در این قطعنامه مد نظر قرار گرفته شدند، موارد زیر قابل ذکرند:

۱. ابراز تأسف شور از گسترش جنگ به فراتر از جبهه های جنگ و اتفاقاتی نظیر استفاده از سلاح های شیمیایی که به گسترش تلفات انسانی و مادی منجر شده بود؛
۲. تصریح به ضرورت یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه، و پایدار جهت



توقف منازعه بین ایران و عراق؛

۳. الزام ایران و عراق به برقراری آتش‌بس، بازگشت نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی، و آزادی اسرای جنگی پس از قطع منازعات؛

۴. تشکیل تیم ناظر ملل متحد برای راستی‌آزمایی و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی

نیروها؛

۵. تشکیل یک هیأت بی‌طرف برای بررسی درباره مسئولیت منازعه و تشکیل یک هیأت کارشناسی برای مطالعه در باب خسارات جنگ و زمینه‌های بازسازی ویرانی‌ها؛ و
۶. تأکید بر ضرورت تقویت امنیت و ثبات منطقه (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۴۳).

چنان که نکات فوق نشان می‌دهد، قطعنامه با وجود اینکه بخشی از خواسته‌های ایران را لحاظ کرده، اما در مجموع با خواسته‌های دولت عراق هماهنگی بیشتری دارد. آنچه به عنوان گام اولیه و ضروری مورد توجه شورا بود، همان برقراری آتش‌بس، بازگشت به مرزها و سپس مبادله اسرا بود که در بندهای ابتدایی قطعنامه مورد توجه قرار گرفته است. موضوعاتی نظیر شناسایی مسئول جنگ و بررسی خسارات‌ها که در بندهای پایانی آمده، فعلاً در اولویت قرار نداشت. مضافاً اینکه شورای امنیت ضمانت اجرایی قابل اطمینانی درباره برخورد با مسئول جنگ و الزام آن به پرداخت خسارت نداشت. به همین خاطر با وجود اینکه عراق به سرعت قطعنامه را پذیرفت - البته اجرای آن را مشروط به رفتار متقابل ایران کرد - ایران آن مورد انتقاد قرار داد، هرچند که صریحاً موضعی مبنی بر رد آن اتخاذ نکرد. برداشت ایران این بود که سازمان ملل نه تنها در پیگیری خواسته‌های ایران کوتاهی کرده، بلکه حتی راه این کشور برای پیگیری موضوع تا تحقق اهدافش را نیز سد کرده است. این بود که ایران پذیرش رسمی قطعنامه را نزدیک به یک سال به تأخیر انداخت تا اینکه در اواخر تیر ماه ۱۳۶۷ مسؤولان عالی‌رتبه کشور پایان جنگ را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تأیید کردند.

در فاصله بین تصویب قطعنامه تا پذیرش آن توسط ایران تحولاتی در شرایط نظامی داخلی و فضای سیاسی بین‌المللی ایران اتفاق افتاد که جمهوری اسلامی را در پذیرش قطعنامه مصمم ساخت. از جمله تحولات مهمی که شرایط نظامی و سیاسی را به ضرر ایران سوق داد، عبارت بودند از:



۵۸

سال دوم
شماره ۵
بهار ۱۳۹۲

۱. گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه که با حمایت این کشور از دولت‌های عرب جنوب خلیج فارس و مانع تراشی در برابر فعالیت‌های ایران همراه بود، محدودیت‌های جدی در برابر برنامه‌های نظامی ایران قرار داد. سیاست‌های ضد ایرانی آمریکا که پس از ماجرای مک فارلین وارد فاز جدیدی شده بود، پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ و عدم تمکین ایران به آن تشدید شد؛

۲. تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی که در اصل به منظور محدودسازی ایران تنظیم شده بود، مشکلات قابل توجهی پیش روی ایران قرار داد. آمریکا حتی قصد داشت تحریم اقتصادی ایران را به تصویب برساند که موفق نشد. اما همان تحریم تسلیحاتی نیز در شرایطی که ماشین جنگی عراق در حال تقویت بود، مانع بزرگی در برابر برنامه‌های نظامی ایران قرار داد. تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی در واقع در ادامه قطعنامه ۵۹۸ و با هدف اجرای آن تنظیم شد. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۵۸) به عبارت دیگر، در صورت ادامه وضع موجود ممکن بود فشارهای بین‌المللی بیشتری علیه ایران اعمال گردد؛

۳. با تقویت توان تسلیحاتی عراق (به موازات تضعیف نظامی ایران) به تدریج این کشور به حملات پی‌درپی و گسترده روی آورد. در نتیجه این حملات که عمدتاً در بهار سال ۶۷ جریان یافت، عراقی‌ها موفق شدند نیروهای ایرانی را از نواحی اشغال شده عقب برانند و حتی بخش‌هایی از خاک ایران را تحت اشغال در آورند. (یزدان‌فام، ۱۳۷۶: ۵۶) در سال ۱۳۶۶ و خصوصاً پس از مقاومت ایران در برابر قطعنامه ۵۹۸ خریدهای تسلیحاتی عراق شتاب کم سابقه‌ای پیدا کرد و موازنه نظامی بین ایران و عراق را شدیداً به سود عراق تغییر داد. این در حالیست که ایران در خریدهای تسلیحاتی با مشکلات جدی مواجه بود و گرایش به حضور داوطلبانه مردمی در جبهه‌های جنگ نیز کاهش یافته بود؛

۴. به موازات تشدید فشارهای آمریکا علیه ایران که بعضاً به حملات نظامی علیه شناورها و تأسیسات ایران منجر می‌شد، حمایت نظامی قدرت‌های بزرگ از عراق توسعه می‌یافت. به خصوص، اتحاد شوروی شتاب بیشتری به برنامه ارسال سلاح به عراق داد. توجیه شوروی این بود که چنین حمایت‌هایی به منظور بازگرداندن موازنه

نظامی بین ایران و عراق جریان می‌یابد تا ایران را به قبول آتش‌بس وامی دارد؛

۵. در هفته‌های پایانی جنگ که حوادثی چون حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ رخ داد، فرمان جدید بسیج عمومی توسط امام (ره) صادر شد. در پیام ایشان تأکید شده بود که مردم ایران نباید اجازه دهند دستاوردهای ایرانیان در جنگ از بین برود. بسیاری از مقامات عالی‌رتبه کشور نیز بر ضرورت پیروی از فرمان رهبری تأکید کردند. فراخوانی جدید در حالی صورت گرفت که تعداد داوطلبان حاضر در جبهه‌ها با نیازهای موجود تطابق نداشت. (یزدان‌فام، ۱۳۷۶: ۵۶)

علی‌رغم این فراخوان، تهاجم و پیشروی نیروهای عراقی ادامه داشت. ارتش عراق طی پنج روز موفق شد کلیه مناطق شمالی کشور را که در سال ۱۳۶۶ و اردیبهشت ۱۳۶۷ با عملیات‌هایی چون کربلای ۱۰، نصر ۴، نصر ۸، و بیت المقدس ۶ به دست نیروهای ایرانی افتاده بود، بازپس گیرد. عراقی‌ها همچنین منطقه وسیعی در غرب ایران را به تصرف خود در آوردند. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۶) استمرار چنین پیشروی‌هایی حاکی از آن بود که توان نظامی ایران در برابر عراق کاهش محسوسی یافته است؛ و

۶. در ماه‌های پایانی جنگ که مقارن با سال‌های پایان جنگ سرد بود، مناسبات آمریکا و شوروی نیز رو به بهبود بود. مسایل و مشکلات داخلی این دو کشور علی‌الخصوص نابسامانی‌های داخلی شوروی عامل مهمی بودند که در تعدیل جو خصمانه بین دو طرف بسیار مؤثر بودند. از نتایج تشنج‌زدایی این بود که دو قدرت تصمیم گرفتند برخی مسایل بین‌المللی را با هماهنگی و همسویی یکدیگر حل و فصل کنند. صدور قطعنامه ۵۹۸- مهم‌ترین قطعنامه مربوط به جنگ ایران و عراق که در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شد- از نتایج همین تشنج‌زدایی بود. بنابراین، ایران در برابر اراده مشترک دو ابرقدرت با هدف توقف جنگ قرار گرفته بود (رک: درودیان، ۱۳۷۸: ۷۵ و یزدان‌فام، ۱۳۷۶: ۶۷).

شرایط و عوامل فوق‌الذکر از محرک‌های مهم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران بودند. با این حال، یک دسته از عوامل بسیار مهم و اساسی که در میان عوامل فوق‌الذکر مورد اشاره قرار نگرفت و طی گفتار آتی به طور مبسوط مورد بررسی قرار می‌گیرد، شرایط اقتصادی پیش روی ایران در اواخر جنگ است. دشواری‌های و تنگناهای

اقتصادی ایران نه تنها معیشت عمومی را تحت تأثیر قرار داده بود، بلکه دولت را در مدیریت مؤثر جنگ با مشکل مواجه ساخته بود. با تأمل در وضعیت اقتصادی ایران در سال‌های پایانی جنگ می‌توان به این جمع‌بندی رسید که حتی عمده عوامل غیراقتصادی پذیرش آتش‌بس خصوصاً تغییر موازنه نظامی به سود عراق نیز قویاً تحت تأثیر مشکلات اقتصادی قرار داشته‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد ضعف و نابسامانی اقتصادی ریشه‌ای‌ترین محرک تصمیم‌گیران ایران به توقف جنگ بود.

۳. محرک‌های اقتصادی پذیرش آتش‌بس توسط ایران

دولت‌ها معمولاً در شرایط جنگ - خصوصاً جنگ‌هایی که برنده و بازنده و فرجام جنگ مشخص نیست - در مدیریت اقتصادی تغییراتی ایجاد می‌کنند تا ضمن تأمین حداقل‌های رفاهی کشور نتیجه نهایی جنگ را به نفع خود سوق دهند. این تغییرات در برخی مواقع به قدری پررنگ می‌شوند که جهت‌گیری کلی اقتصاد را تغییر می‌دهند. آنچه از آن تحت عنوان «اقتصاد جنگی» یاد می‌شود اشاره به همین تغییرات دارد. در اقتصاد جنگی، اهداف و برنامه‌های درازمدت به حاشیه کشیده می‌شود و نیازهای فوری به مبنای مدیریت اقتصادی تبدیل می‌شوند. دولت با توجه به منابع و پتانسیل‌های مشخصی که دارد، تلاش می‌کند از یک سو، نیازهای معیشتی مردم را تأمین کند و از سوی دیگر، نیازهای جبهه‌های جنگ را فرام سازد. با توجه به اینکه احتمال کمیابی برخی منابع بالاست، دولت به طور جدی وارد عمل شد و با سازوکارهایی نظیر جیره‌بندی تلاش می‌کند از بحرانی شدن اوضاع جلوگیری کند، چرا که بحران اقتصادی قویاً نتیجه جنگ را تحت تأثیر قرار خواهد داد. لازم است میان سیاست‌های مربوط به جنگ و سیاست‌های اقتصادی هماهنگی وجود داشته باشد. ناهماهنگی بین این دو ممکن است یا بر عملکرد اقتصادی، یا بر نتیجه جنگ و یا بر هر دو اثر منفی بگذارد. به نظر می‌رسد دولت ایران در سال‌های میانی جنگ هماهنگی مناسبی بین برنامه‌های اقتصادی و برنامه‌های جنگ فراهم کرد. اما در سال‌های پایانی جنگ، نوعی ناهماهنگی پدیدار شد، به نحوی که هم بر اقتصاد کشور و هم جبهه‌های جنگ تأثیر گذاشت.



در طول دوره جنگ یعنی سال‌های بین ۶۷-۱۳۵۹ (۸۸-۱۹۸۰) اقتصاد ایران با آسیب‌ها و صدمات سنگینی مواجه شد. البته در سال‌های میانی جنگ شرایط نسبتاً پرونقی در اقتصاد ایران جریان یافت. اما در سال‌های اولیه و همچنین سال‌های پایانی جنگ رکود محسوسی حاکم بود. براساس آمارهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی، متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۵۹ تا ۶۷ حدوداً ۱/۹- درصد بود (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). با این حال، جدی‌ترین و سنگین‌ترین فشارهای اقتصادی در سال‌های پایانی جنگ (۶۷-۱۳۶۵) شکل گرفتند. در این دوره که رشد جمعیت کشور پرشتاب بود، عواملی چون تشدید نبردهای زمینی، گسترش حملات عراق به مراکز اقتصادی و غیرنظامی ایران، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، جنگ نفتکش‌ها، و توسعه فشارهای بین‌المللی که با حملات مستقیم آمریکا علیه ایران همراه بود، مجموعاً دشواری‌های اقتصادی ایران را به طرز کم سابقه‌ای افزایش دادند. در این میان نقش فشارهای بین‌المللی و کاهش بهای نفت بسیار چشمگیر بود. فشارهای بین‌المللی باعث شدند ایران از دسترسی به بازارهای معمول و ارزان اسلحه محروم شده و مجبور شود برای تهیه نیازهای تسلیحاتی خویش هزینه‌های گزافی بپردازد. کاهش بهای نفت نیز درآمدهای نفتی ایران را- که شدیداً در ثبات اقتصاد کشور تعیین‌کننده بود- کاهش داد. در حالی که در سال ۱۳۵۹ قیمت نفت سبک و سنگین ایران در بازارهای جهانی به ترتیب ۳۴/۲ و ۳۳/۹ دلار در هر بشکه بود، این رقم‌ها در سال ۱۳۶۷ به ۱۳/۲ و ۱۲/۸ دلار در هر بشکه تنزل یافتند (همان: ۹۸).

در سال‌های پایانی جنگ، تأسیسات و سیستم‌های حمل و نقل نفت ایران با صدمات شدیدی مواجه شد به عنوان یک مثال آماری، بین مارس ۱۹۸۴ تا ژانویه ۱۹۸۷ (اسفند ۱۳۶۲ تا دی ۱۳۶۵) از میان تانکرهای حامل نفت ایران ۱۰۶ فروند مورد حمله قرار گرفتند. در نتیجه، بسیاری از مالکان شناورهای حامل نفت از ارسال شناورهای خود به جزیره خارک منصرف شدند. هزینه بیمه این تانکرها به طرز چشمگیری (بین ۵ تا ۱۰ برابر) افزایش یافت. بعلاوه، دستمزد کارکنان تانکرها نیز سیر صعودی پیدا کرد. مجموع این عوامل باعث شدند هزینه انتقال نفت از جزیره خارک حدود ۲ الی ۳ دلار در هر

بشکه افزایش یابد. یکی از مشوق‌های ایران برای جذب مالکان نفت‌کش‌ها، تخفیف در بهای نفت بود که این نیز بر درآمدهای نفتی کشور اثر منفی می‌گذاشت. برخی برآوردها حاکی از آن است که بین آوریل ۱۹۸۴ تا آگوست ۱۹۸۸- که جنگ در حال اتمام بود- مجموع تخفیف‌های مذکور به حدود ۳ میلیارد دلار رسید. این خسارات در حالی وارد می‌شد که بهای جهانی نفت کاهش یافته بود و توان صادرات نفت ایران به سبب حملات ارتش دشمن به طرز قابل توجهی تضعیف شده بود (Mofid, 1990: 116-117).

در دوره جنگ، علی‌رغم تلاش دولت برای تأمین حداقل‌های معیشتی و رفاهی مردم جهت‌گیری دو شاخص مهم اقتصاد کلان یعنی بیکاری و تورم اغلب مغایر با خواست دولت و جامعه بود. نرخ بیکاری تقریباً در کل هشت سال جنگ سیر افزایشی داشت، به نحوی که از ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۱۵/۹ درصد در سال ۱۳۶۷ رسید. فقط در سال‌های ۶۶-۱۳۶۵ بود که نرخ بیکاری سیر نزولی داشت و از ۱۴/۲ درصد به ۱۳ درصد تنزل یافت، اما مجدداً در سال ۱۳۶۷ به نرخ ۱۵/۹ درصد صعود کرد. به موازات افزایش نرخ بیکاری، در شاخص تورم نیز تغییرات نامطلوبی وجود داشت. البته در اواسط جنگ، دولت در مهار تورم موفقیت چشمگیری داشت، به طوری که در سال ۱۳۶۴ به کمتر از ۷ درصد (۶/۹۶ درصد) رسید. این نرخ از سال ۱۳۵۳ تا آن زمان بی‌نظیر بود. اما در سال‌های ۶۷-۱۳۶۵ مجدداً نرخ تورم سیر افزایشی شتابانی به خود گرفت. در حالی که در شش سال اول جنگ دولت موفق شده بود هر سال تا حدی از نرخ تورم بکاهد و نرخ ۲۳/۷ درصدی سال ۱۳۵۹ را به ۶/۹۶ درصد در سال ۱۳۶۴ برساند، در سه سال پایانی جنگ، نرخ تورم کشور سیر صعودی یافت. نرخ تورم این سه سال به ترتیب عبارت بود از ۲۳/۷، ۲۷/۵، و ۲۹ درصد. این تحول صدمات سنگینی بر سطح رفاه عمومی کشور وارد کرد (درپسند و رثوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۸ و ۱۳۱).

در سال‌های پایانی جنگ به تبع تغییرات نامطلوبی که در شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان کشور به خصوص رشد اقتصادی اتفاق افتاد، درآمدهای دولت نیز شدیداً تنزل یافت که در پی آن حتی هزینه‌های جاری دولت با محدودیت‌های بودجه‌ای کم‌نظیری



مواجهه شد. در طول هشت سال جنگ، هر ساله دولت با کسری بودجه مواجه بود. در جدول زیر تغییرات تراز بودجه‌ای کشور طی دوره جنگ ارائه می‌شود:

جدول کسری بودجه دولت در سال‌های جنگ (به میلیارد ریال)^۱

سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
کسری	-۹۷۲,۵	-۱۰۵۵,۵	-۸۹۸	-۹۵۴,۳	-۶۳۸,۸	-۶۴۷	-۱۴۴۹,۵	-۱۴۶۹,۱	-۲۱۲۵,۲

چنان‌که مشاهده می‌شود کسری بودجه دولت در سال‌های اولیه و میانی جنگ نسبتاً پایین است. این کاهش کسری به خصوص در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ قابل توجه است. اما در سه سال بعدی یا همان سه سال پایانی جنگ کسری بودجه به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد. سال ۱۳۶۷، دولت ایران نامطلوب‌ترین شرایط مالی را تجربه کرد که این بر سیاست‌های جنگی کشور نیز تأثیر گذاشت.

اقتصاد ایران که اساساً وابسته به درآمدهای نفت بود، از سال‌های میانی جنگ رو به تضعیف بود. از سال ۱۳۶۳ بهای نفت شروع به تنزل کرد، به طوری که در سال ۱۳۶۵ به رقم ۵ دلار در هر بشکه نزدیک شد. از سال ۱۳۶۵ اقتصاد ایران با مسایل مختلفی از جمله تشدید رشد جمعیت، بمباران تأسیسات راهبردی شامل کارخانه‌ها و پالایشگاه‌ها، اختلال در سیستم حمل و نقل صادرات نفت، رشد سریع تورم و بیکاری، کسری گسترده بودجه، و افزایش هزینه‌های جنگ مواجه شد. در این دوره، مسأله ناهمخوانی بین منابع ملی و نیازهای جنگ کم و بیش در بین نخبگان سیاسی و اقتصادی کشور مطرح بود، اما تلاش می‌شد با توسعه منابع ملی نیازهای جبهه‌های جنگ تأمین شود. اما در آخرین سال جنگ، شرایط به سمتی سوق یافت که زمینه توقف جنگ را فراهم ساخت. بحران منابع ملی به حدی تشدید شد که معیشت و رفاه عمومی را در ابعاد مختلف هدف قرار داد. برای مثال، سیستم کشاورزی کشور به دلیل کمبود کود، سم، و ماشین‌آلات با تنگنا مواجه بود. در پرداخت حقوق کارمندان و معلم‌ها اختلال وجود داشت. اکثر وزارتخانه‌های دولت با مشکل مالی مواجه بودند و از دولت مطالباتی



۱. منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (به نقل از: دژپسند و رثوفی، ۱۳۸۷: ۱۶۴)

داشتند که با وجود الزامات مالی و بودجه‌ای جنگ امکان پرداخت وجود نداشت (روغنی زنجانی، آبان ۱۳۹۰).

گویاترین شاخصی که افت استاندارد زندگی در زمان پذیرش آتش‌بس را نشان می‌دهد، درآمد سرانه است. درآمد سرانه ایران در سال آغاز جنگ رقمی حدود ۴۵۸۳ هزار ریال بود که بعدها در اواسط جنگ در سال ۱۳۶۲ اندکی افزایش نیز داشت. این در حالیست که در سه سال پایانی شدیدترین افت در درآمد سرانه اتفاق افتاد، به نحوی که در سال ۱۳۶۷ به رقم ۲۴۸۹ هزار ریال رسید (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). افت تدریجی درآمد سرانه و استاندارد زندگی ایرانیان در طول جنگ - در حالی که بسیاری از کشورهای جهان و منطقه از جمله ترکیه دوره رونق را تجربه می‌کردند- تأثیر آشکاری بر افکار عمومی و همچنین تصمیمات دولتمردان در مورد ادامه جنگ گذاشت.

در پاسخ به اینکه چرا پتانسیل‌های اقتصادی کشور در سال‌های پایانی جنگ تضعیف شد و محدودیت‌های پیش روی دولت در اداره اقتصاد جنگی افزایش یافت، باید روی مسأله تطویل جنگ انگشت گذاشت. در همان سال‌های اولیه جنگ، مسؤولان کشور بر این واقعیت آگاه بودند که فرسایشی شدن جنگ مانع شکوفایی اقتصاد کشور است. آنها در عین حال بر پیروزی در جنگ اصرار داشتند. راه میانه‌ای که مورد توجه مقامات کشور بود، حصول پیروزی در کوتاه مدت بود. مسؤولان کشور انتظار داشتند جنگ در کوتاه‌مدت با پیروزی ایران خاتمه یابد. شعارهایی چون ایستادگی در برابر دشمن حتی در صورت تطویل جنگ اساساً دو هدف داشتند: ۱. تقویت روحیه و اعتماد به نفس مردم، و ۲. عملیات روانی علیه دشمن به منظور تسلیم آن مطابق با شرایط مورد نظر ایران. اما با گذشت زمان با توجه به اینکه نتایج مورد انتظار ایران در جنگ حاصل نمی‌شد، دوره جنگ نیز طولانی شد. با این حال، در اواخر جنگ و به دنبال وخامت اوضاع اقتصادی کشور ایده پایان جنگ بدون حصول کامل نتایج مورد انتظار طرفداران زیادی پیدا کرد. از جمله، اکبر هاشمی رفسنجانی پس از دریافت حکم جانشینی فرماندهی کل قوا در خرداد ۱۳۶۷ تلاش خود را بر پایان هرچه سریع‌تر جنگ متمرکز کرد. راه‌حل وی این بود که باید حمله‌ای طراحی



شود که ایران را در موضع برتر برقرار دهد و سپس ایران با موضع برتر وارد مذاکره صلح شود (روغنی زنجانی، آبان ۱۳۹۰). با این حال، در نهایت مقامات ایران تصمیم گرفتند بدون انجام حمله تعیین‌کننده، قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند. هاشمی رفسنجانی در این مورد اظهار می‌دارد:

«طی بحث‌هایی که صورت گرفت، مجموعه شرایط، جمهوری اسلامی را به این نتیجه رساند که برای مصلحت انقلاب قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد... ایران تا به حال خواستار آن بود که ابتدا کمیته تعیین متجاوز تعیین شود. ولی فعلاً با توجه به شرایط جدیدی که پیش آمده است، از آن شرط خود صرف‌نظر کردیم.» (درویشی سه‌تلانی، ۱۳۸۵: ۳۶۱).

در ماه‌های پایانی جنگ بسیاری از تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی به این جمع‌بندی رسیده بودند که شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» در شرایط نابسامانی فعلی امکان تحقق ندارد. در این راستا مکاتبات مختلفی صورت گرفت. از جمله در بهار ۱۳۶۷ محمد جواد ابروانی، وزیر اقتصاد و دارایی وقت، طی نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت به طرح مشکلات حاد اقتصادی پرداخت و لزوم بازبینی در سیاست‌های مربوط به جنگ را خواستار شد. چند بعد رونوشتی از این نامه برای رهبر انقلاب ارسال می‌شود. اگرچه مشخص نبود که نامه به ابتکار شخص وزیر به نگارش درآمده یا به توصیه شخص دیگری، اما در نهایت تأثیر خود را داشت (درویشی سه‌تلانی، ۱۳۸۵: ۳۶۶).

مجموع این مکاتبات منجر به پذیرش ناخواسته آتش‌بس توسط رهبر انقلاب شد. طی نامه‌ای که در ۲۵ تیر ۱۳۶۷ از سوی امام (ره) خطاب به مسئولان کشور به نگارش در آمد، صریحاً به وخامت اوضاع اقتصادی و به تبع آن محدودیت‌های نظامی کشور اشاره شده است:

«... حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ باشند، صریحاً اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهد آورد و نظر به اینکه مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی‌بینند و با قاطعیت می‌گویند که یک دهم سلاح‌هایی که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده‌اند به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی‌شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان‌دهنده فرمانده سپاه



پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی‌کننده آن، اینجانب با آتش‌بس موافقت می‌نمایم... این فرمانده [اشاره به فرمانده سپاه] مهم‌ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد عمل کنند. البته با ذکر این مطلب می‌گویم باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. آقای نخست‌وزیر از قول وزیر اقتصاد و بودجه، وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند. مسئولان جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسئولان سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است» (روزنامه کیهان، ۸/۷/۱۳۸۵: ۱۴).

این نامه رهبر انقلاب در حالی صادر شد که تا پیش از آن هرگونه سازش با کفر و عوامل استکبار غیرممکن قلمداد می‌شد و امام بخاطر شرایط غیرعادلانه موجود در برخی پیشنهادهای صلح، از پذیرش آنها خودداری می‌کردند. با این حال، ایشان در فرمان پذیرش آتش‌بس همان قاطعیت و اعتماد به نفسی را داشتند که قبلاً در مورد ادامه جنگ داشتند. از آنجا که مشکلات و نابسامانی‌های داخلی - که عمده‌تاً ریشه اقتصادی داشتند - مشروعیت و بقای نظام جمهوری اسلامی را در معرض تهدید قرار داده بود، امام (ره) در راستای حفاظت از اصل نظام و انقلاب شرایط ناعادلانه قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند. ایشان در همین راستا اظهار داشتند:

«ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ را دارد به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز هم به



وظیفه خود عمل کرده است. آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده است، نگران باشد؟»
(درویشی سه تلانی، ۱۳۸۵: ۴۰۹).

در یک جمع‌بندی کلی، آنچه به مانع اصلی ادامه جنگ تبدیل شد و سران نظام را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ واداشت، ناهماهنگی نیازهای جنگ با منابع ملی بود. در سال‌های پایانی جنگ، از یک سو، برنامه‌های جنگ نیازمند تخصیص فزاینده منابع ملی بودند، اما از سوی دیگر، کشور با بحران منابع ملی مواجه بود. بعلاوه، قدرت‌های بزرگ و همچنین اکثر دولت‌های عرب که مصمم بودند مانع پیروزی ایران در جنگ شوند، پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی خویش را در راستای تغییر توازن به نفع عراق بسیج کرده بودند. این مشکلات باعث شدند استمرار جنگ به سیاستی غیرعقلانی و مغایر با مصلحت کشور و انقلاب تبدیل شود.

تحولات سال‌های پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تا حدی خلأها و مشکلات اقتصادی ایران در سال‌های جنگ را منعکس کرد. دولت سازندگی توجه خود را بر بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی کشور متمرکز کرد و در این راستا ظرفیت‌های تولید و رشد کشور را حتی‌الامکان در راستای عمران و توسعه اقتصادی کشور بسیج کرد. از آنجا که شرایط متشنج در روابط خارجی از مهم‌ترین موانع بازسازی اقتصاد کشور بود، دولت جدید ایده تنش‌زدایی در راستای منافع ملی را به عنوان محور سیاست خارجی خویش انتخاب کرد. دولت سازندگی فرایند توقف جنگ را چندگام فراتر از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برد، به نحوی که رژیم صدام قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت. بعلاوه، در بهبود مناسبات با کشورهای منطقه و همچنین جهان غرب گام‌های جدیدی برداشته شد. خط مشی دولت سازندگی در واقع واکنشی به شرایط دوره جنگ بود. از آنجا که نابسامانی‌های اقتصادی و رفاهی کشور در اواخر دوره جنگ، نظام و انقلاب را مورد تهدید قرار داده بود؛ رویکرد دولت سازندگی این بود که تضمین بقای نظام و انقلاب، مستلزم بازسازی بنیان‌های اقتصادی کشور است. همچنین با توجه به اینکه تنش در مناسبات بین‌المللی تهدیدی علیه برنامه‌های اقتصادی کشور تلقی می‌شد، دولت تلاش کرد با شعار تنش‌زدایی مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی را حتی‌الامکان بهبود بخشد.



نتیجه گیری

چنان که در مبانی نظری مقاله اشاره شد، تصمیم سران جمهوری اسلامی در باب خاتمه جنگ با چارچوب تحلیلی گزینه عقلانی سازگاری مناسبی دارد. براساس این رویکرد، هر دولتی اهداف و گزینه‌هایی - اعم از داخلی یا خارجی - دارد که در برخی شرایط، انتخاب همزمان دو گزینه ممکن است غیرممکن باشد. بر این اساس، دولت با توجه به سلسله مراتبی که برای اهداف و گزینه‌هایش - از حیث ضرورت و اهمیت راهبردی که برای کشور و سیستم سیاسی دارند - قایل است، دست به انتخاب می‌زند. تصمیم اتخاذ شده باید تصمیمی باشد که بیشترین منافع یا کمترین زیان احتمالی را به دنبال داشته باشد. ممکن است برخی تصمیمات در داخل کشور طرفداران قابل توجهی داشته باشند، اما در نهایت سران و تصمیم‌گیران دولت به اتخاذ تصمیمی مبادرت می‌ورزند که آن را بهترین گزینه برای منافع ملی کشور - شامل امنیت و بقای ملی، رشد و توسعه اقتصادی و... تلقی می‌کنند.

در دوره هشت ساله جنگ ایران و عراق، تغییراتی در سلسله مراتب گزینه‌های پیش‌روی دولتمردان جمهوری اسلامی اتفاق افتاد. از زمان آغاز جنگ تا سال‌های میانی و حتی تا سال ۱۳۶۵ شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» راهنمای اصلی خط مشی دولت در قبال جنگ بود. امکانات و منابع ملی نیز در حدی فراهم بودند که امکان تحقق شعار مذکور را تقویت می‌کردند. جمهوری اسلامی در پی آن بود تا ضمن به عقب راندن ارتش عراق از کلیه نقاط اشغالی، دشمن را تنبیه کرده و با دریافت خسارات وارده به کشور حقوق ملت را اعاده کند. بر این اساس، هر پیشنهاد صلحی را که به این خواسته بی‌توجهی می‌کرد، کنار می‌نهاد. اما در سال‌های پایانی جنگ اتفاقاتی افتاد که شرایط را به کلی دگرگون ساخت. در شاخص‌های اقتصادی کلان کشور از جمله درآمد ملی، اشتغال، و تورم تغییراتی منفی پدیدار شد، به نحوی که در سطح رفاه و استاندارد زندگی مردم تنزلی چشمگیر روی داد. به خصوص، در آخرین سال جنگ به دنبال گسترش حملات ارتش عراق به تأسیسات و زیربنای اقتصادی راهبردی کشور اوضاع اقتصادی کشور به شدت آشفته شد. با کسری بودجه شدیدی که دولت داشت، نه تنها خدمات اجتماعی دولت به مردم کاهش چشمگیری یافت، بلکه امکان پشتیبانی



از جبهه‌های جنگ نیز مشکل‌تر گردید. در این شرایط، با توجه به برخی ناکامی‌ها در جبهه‌ها و شرایط معیشتی سخت حاکم بر کشور، اقبال مردمی به حضور در جبهه‌های جنگ نیز کاهش یافته بود.

بدین ترتیب، در سال ۱۳۶۷ بین سران کشور این جمع‌بندی حاصل شد که در حال حاضر ادامه وضع موجود ممکن است بقای نظام را مورد تهدید قرار دهد. از این رو، فعلاً باید از مطالبات مربوط به جنگ از جمله تنبیه دشمن از طریق توسعه جنگ به نفع مصلحت کشور و نظام صرف‌نظر کرد. در حالی که در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ ادامه جنگ گزینه‌ای عقلانی تلقی می‌شد، در سال ۱۳۶۷ توقف جنگ - علی‌رغم عدم دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده در مورد جنگ - به عقلانی‌ترین گزینه دولت ایران تبدیل شد. مشکل اصلی این بود که بین امکانات و منابع ملی کشور و استلزامات و برنامه‌های جنگ سازگاری وجود نداشت. با توجه به اینکه امکان تقویت منابع ملی مهیا نبود و همچنین با توجه به اینکه قدرت‌های بزرگ و بسیاری از دولت‌های منطقه بر عدم پیروزی ایران در جنگ اصرار داشتند، دولت در نهایت مجبور شد گزینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آتش‌بس را بپذیرد.



۷۰

سال دوم
شماره ۵
بهار ۱۳۹۲

منابع

گارنت، جان (۱۳۸۳) «علل جنگ و شرایط صلح» جان بیلیس و دیگران (تدوین)، **استراتژی در جهان معاصر: مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک**، ترجمه کابک خبیری، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۶) **تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دروودیان، محمد (۱۳۷۸) **سیری در جنگ ایران و عراق**، جلد پنجم: پایان جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۷۶) «تأثیر تحولات نظام بین‌الملل بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸» دفتر بررسی‌های سیاسی (تدوین) **انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، و نظام بین‌الملل**، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

دژسند، فرهاد و حمیدرضا رثوفی (۱۳۸۷) **اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی**، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

روغنی زنجانی، مسعود (آبان ۱۳۹۰) «اقتصاد اسلامی و دولت جنگی» مهرنامه، ش ۱۶. قابل دسترس در: www.mehrnameh.ir/article/2721.html

درویشی سه‌تانی، فرهاد (۱۳۸۵) **سیره عملی امام خمینی (س) در اداره امور کشور**، تهران: عروج.

روزنامه کیهان (۱۳۸۵/۷/۸) «گزارش کیهان از روند انتشار نامه محرمانه امام درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸» ش. ۱۸۶۲۹، ص. ۱۴.

Sullivan, Michael P. (2001) **Theories of International Relations: Transition vs. Persistence**, Basingstoke: Palgrave.

Mofid, Kamran (1990) **The Economic Consequences of Gulf War**, London & NY: Routledge.

Mintz, Alex and Karl DeRouen Jr. (2010), **Understanding Foreign Policy Decision Making**, Cambridge: Cambridge University Press.

